

در نشست «بحران آب، بحران هزاره سوم» مطرح شد؛

برای بلای خانمان سوز

تخریب قنات‌ها فکری شود

گروه جامعه: در نشست «بحران آب، بحران هزاره سوم» که همزمان با معرفی کتاب «تاریخ آب و آبیاری استان کرمان» اثر محمد برشان در دانشگاه شهید باهنر برگزار شد، از آقای برشان پژوهشگر حوزه آب و قنات تقدیر شد. این مراسم روز دوشنبه با همت پژوهشگاه فضلی‌پور در محل کتابخانه مرکزی دانشگاه باهنر برگزار شد، و فرصتی بود تا باری دیگر موضوع غفلت از قنات‌ها و تخریب این سازه‌های شگفت‌انگیز تاریخی در استان کرمان یادآوری شود.

برشان، پژوهشگر و مدیر مرکز قنات استان کرمان با ارائه گزارشی درباره اهمیت قنات‌ها و با اشاره به تخریب گسترده این سازه‌ها گفت: «متأسفانه قنات‌ها از پشت عینکی مه‌آلود دیده می‌شوند». وی از دانشگاهیان و مسئولان خواست تا قنات‌ها را دریابند. این پژوهشگر از تخریب قنات‌ها با تعبیر «بلای خانمان سوز» یاد کرد و گفت که باید برای این وضعیت فکری بشود.

به گزارش استقامت، در ابتدای این نشست سید محمدعلی گلاب‌زاده - پژوهشگر تاریخ و مدیر مرکز کرمان‌شناسی با قدردانی از کوشش‌های محمدبرشان در حوزه کاریز گفت: «ای کاش این نشست در زمانی بود که زلال جاری آب قنات‌ها و پایاب و مظهرهای قنات‌ها را و آنچه که تاریخ ما را در گذشته رقم زد و به ما عزت و سرافرازی و بالندگی بخشید را داشتیم اما متأسفانه امروز در جلسه‌ای هستیم که تنها نام و یاد از قنات را داریم».

وی افزود: «آقای برشان در دهه‌های اخیر تمام همت خود را به کار گرفته تا از مخصصه‌ای که در بهره‌برداری از منابع آبی پدیده آمده معبری و مسیری پیدا کند تا برون‌رفتی از این وضعیت بسیار اسفبار داشته باشیم هرچند توفیق کاملی نه نصیب ایشان و نه دیگران شد اما امیدواریم فرهنگ ارزش‌های قنات و آب و آبیاری که ایشان مطالعات گسترده‌ای در خصوص آن داشته برجای بماند».

گلاب‌زاده با بیان اینکه قنات از پدیده‌هایی است که به‌عنوان نماد سرافرازی جامعه ما به خصوص در مناطق کویری محسوب می‌شود، اظهار کرد: «روزگاری آب را با سختی و دشواری از زیر زمین هدایت می‌کردیم به گونه‌ای که هم از تخریب آب جلوگیری و هم منابع آب زیرزمینی تغذیه می‌شد. نتیجه این شد که در سرزمین کویری که دمای هوا در تابستان گاهی به ۵۰ درجه هم می‌رسد کشاورزی داشتیم و هزاران سال زندگی کردیم».

وی گفت: «فوسوس که نسل جدید و آن‌ها که تصور کردند اندیشه‌ای فراتر از نیاکان دارند آنچه ساخته شده بود را بر باد دادند. شیره جان زمین را گرفتیم و امروز شاهد فرونشست زمین و فاجعه‌ای هستیم که دیگر جلودار آن نیستیم».

محمد برشان، پژوهشگر و نویسنده کتاب «تاریخ آب و آبیاری در استان کرمان» نیز در این مراسم گفت: «بنا به نوشته کلیه مورخان ایرانی و خارجی، قنات برای اولین بار در فلات ایران شکل گرفت».

وی افزود: «بنا به گفته بیشتر مورخان، مبداء قنات کرمان است».

البته برخی از دوستان ما در دیگر استان‌ها به این ادعا ابراهاد می‌گیرند ولی قدیمی‌ترین قنات ایران قنات مادین می‌باشد است». وی اظهار کرد: «استان کرمان به لحاظ تعداد قنات‌ها در ایران هفتم و به لحاظ آبدی قنات‌ها سوم است. ما در استان سه قنات ثبت جهانی نیز داریم و این، افتخار بزرگی است که قنات جوپار به‌عنوان اولین موزه قنات ایران معرفی می‌شود».

وی سپس با انتقاد از بی‌توجهی به قنات‌ها گفت: «متأسفانه قنات‌ها از پشت عینکی مه‌آلود دیده می‌شوند». این پژوهشگر توضیح داد: «مدیریت ثابت و یکپارچه‌ای در این زمینه وجود ندارد و دستگاه‌های متعددی مسئولیت دارند، قانون توزیع عادلانه آب نگاه درستی به قنات ندارد و اغراق نیست اگر بگویم این قانون شکست بزرگ تمدن قناتی ایران را رقم زد. طرح تعادل‌بخشی منابع آب زیرزمینی هم در این زمینه هیچ کاری نتوانست بکند».

در پایان مراسم از سوی بنیاد ایران‌شناسی شعبه کرمان، پژوهشگاه کرمان‌شناسی، مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای استان کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان و بهیاران طبیعت از محمد برشان تجلیل شد.

گفت‌وگو با مژگان پیرایش هنرمند شاعر و نقاش؛

شعر و نقاشی مرا از روزمرگی می‌رهاند

محمد لطیف‌کار



در زمینه شعر هم باید بگویم، در زمان دانشجویی در آنجمن‌ها و برخی جلسات شعرخوانی با دوستان شرکت می‌کردم، و خوب از همسر سابقم هم که شاعر هستند، خیلی یاد گرفتم.

درست می‌فرمایند در مجموع دغدغه هنر را بیشتر از فن مهندسی دارم، هرچند تمام جنبه‌های رشته معماری را هم دوست دارم حتی در سه سال گذشته به شدت درگیر و گرفتار سازمان نظام مهندسی شدم. هنر شعر و نقاشی، برای من مثل تریای درمانی و رهایی از روزمرگی را دارد.

فضای آثار شما بیشتر شاعرانه است و در این شاعرانگی، عنصر طبیعت نقش بارزی دارد. این فضای پر از رنگ و لطافت از کجا نشأت می‌گیرد؟

فکر می‌کنم به دنیای کودکی، و سپری کردن تابستان‌هایم در باغ‌خانه پدربزرگ مادری و طبیعت ییلاقی زیبای اطراف کرمان مرتبط باشد، که سبب شده با طبیعت انس ویژه‌ای بگیرم

قطعا خواندن رمان و زندگی در فضای داستان‌هایی که خوانده‌ام در ایجاد فضاهای ذهنی تاثیر بسیاری داشته‌اند.

و خوب کشف دنیای رنگ‌ها برایم با آبرنگ اتفاق افتاد، زمانی که سال ۸۶ آبرنگ را شروع کردم، شفافیت، سبکی و عمق رنگ‌ها چنان دنیای جدیدی از نقاشی را بر رویم گشود که تا امروز رهایم نکرده است. و تاکنون هر بار با مصالح دیگری مثل رنگ روغن و گچ و پاستل شروع کرده‌ام، به بیش از یک نقاشی نینجامیده، و باز به آبرنگ برگشته‌ام.

از تاثیر آموخته‌های معماری و تجربیات شعری بر نقاشی‌هایتان اشاره‌ای نکردی؟ در مورد نقش این دو بر کارهایتان هم می‌گویید؟

فکر می‌کنم فضا و دنیای معماری و شعر، به شدت بر نوع نگاهم، بر انتخاب کشف و شهود در مسیرهای جدید و پرچالش، و تلاش برای ایجاد یک جهان مشترک ذهنی میان معماری و شعر و نقاشی مؤثر بوده است

حتی در نحوه ارائه و بر نوع خط کشیدنم نیز؛ که گاهی چون خطوط یک طراح آزادند و گاه چون یک معمار چارچوب دارند که در نهایت به کشف جهان متفاوتی در نقاشی

قبول شدم، ولی معماری را انتخاب کردم. حتی یادم هست تا سال قبل از ما، برای رشته معماری، علاوه بر کنکور ریاضی، باید امتحان مخصوص به رشته معماری هم شرکت می‌کردیم، به همین دلیل سال چهارم دبیرستان، کلاس طراحی می‌رفتم، ولی حدود دو ماه از کلاس رفتنم می‌گذشت که اعلام کردند کنکور خاص رشته معماری برداشته شد

من هم دیگر کلاس نرفتم و البته همیشه برای خودم نقاشی می‌کردم تا سال ۱۳۸۶ که باز چند ماهی پیش استاد عربپور کلاس طراحی و آبرنگ رفتم.

قطعا می‌تواند به کسانی که در آن توانایی خاصی دارند کمک کند، اما بیش از آن تمرین و در معرض هنر قرار گرفتن به هر طریق و در هر شکل آن می‌تواند مؤثرتر باشد.

ای کاش من هم توانسته بودم از محضر اساتید بیشتر استفاده کنم، ولی به دلیل شرایط، هر بار از این مهم دور ماندم و یکی از دلایل اصلی کند بودنم و کم کاریم همین بود که مجبور بودم خودم با سعی و خطا یاد بگیرم. اتفاقاً در زمان آموزش درس طراحی همیشه این جمله را تکرار می‌کنم که ما انسان‌های نخستین نیستیم و به قول معروف قرار نیست از اختراع چرخ که قبلاً انجام شده، شروع کنیم و باید ببینیم پیش از ما چه کرده‌اند؟ و با توجه به پیش‌زمینه ذهنی که برایمان ایجاد می‌شود، برای برداشتن گام‌های بعدی در هر زمینه‌ای تلاش کنیم حالا این دیدن آنچه پیش از ما اتفاق افتاده، اگر در محضر استاد باشد قطعاً سهل‌تر اتفاق می‌افتد.

در مورد سبک مورد علاقه‌تان هم توضیح بدهید چه چیزی در آفرینش اثر هنری، شما را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟ از سوی دیگر، زن بودن شما چقدر در آثار اخیرتان که شاعرانگی و لطافت خاصی دارند مؤثر بوده است؟

در مجموع آبرنگ به دلیل لطافت و ظرافت ذاتی‌اش، برای خلق نقاشی‌هایی با احساسات عمیق ابزار مناسبی است

سبک اکسپرسیونیسم که سبکی هیجانی، جسورانه و سرشار از احساسات است، همیشه برایم جذاب بوده است، اما فکر می‌کنم سبک انتزاعی را باز هم بیشتر دوست دارم؛ چراکه رها از قیدوبند واقعیت است و رنگ و فرم و خطوط به شکلی آزادانه برای بیان مفاهیم عمیق احساسی استفاده می‌شوند

و همان‌طور که اشاره کردید انگار از طبیعت‌گرایی هم گریزی ندارم، و در مجموع حرکت در فضایی بین طبیعت و انتزاع از طبیعت به شکلی هیجانی (اکسپرسیونیست) را دوست دارم.

هر چیزی که نسبتی با هنر داشته باشد و فضایی خلاقانه و هنری بسازد، از شعر و ادبیات، تا سینما، و تا خود نقاشی، در زمینه آفرینش و خلق آثار برایم مؤثر بوده است و به نظرم همه هنرها به هم مرتبط‌اند.

من به موضوع جنسیتی نگاه نمی‌کنم، همان‌طور که لطافت در آثار بسیاری از هنرمندان زن دیده می‌شود، در آثار بسیاری از هنرمندان مرد دنیا هم قابل لمس است

به نظر من، بیش از جنسیت، فضای ذهنی و دل‌مشغولی‌های هنرمند در شاعرانگی زمان خلق اثر تأثیرگذار است.

راستش دل‌مشغولی من همیشه عشق بوده، و برای پاسخ به این نیاز، خودم را در معرض پرسش و درک از عشق، به وادی هنر سپردم. تا راهی برای ارائه عشقم به جهان بیابم.

در نمایشگاه اخیرتان چه تجربه‌های جدیدی برای عرضه به مخاطب دارید و تاثیر این آثار را بر خودتان چطور ارزیابی می‌کنید؟

همان‌طور که در استیتمنت اشاره کرده‌ام بیش از هر چیزی، در این ارائه، ارتباط با مخاطب، برایم مد نظر قرار داشت

در زمان دست و پنجه نرم کردن با رنگ و کاغذ هم، بیشتر گذاشتم آن چیزی که در لحظه خودشان می‌خواهند را برای من آشکار کنند

و به نوعی سعی کردم به صورت بداهه از میان رنگ‌ها، هر چیزی که خودش را می‌نمایاند، بها بدهم و پرنرنگ کنم

و همان‌طور که دیده می‌شود طبیعت و طبیعت‌گرایی، تاثیر بسیار زیادی در این زمینه داشته است.

انجامیده است.

رشته معماری رشته‌ای میان دانشی است که برای موفقیت در آن، علاوه بر فن، هنر و فلسفه، حتی به روانشناسی هم نیاز دارد

در دوران دانشجویی خوشبختانه اساتید بسیار برجسته‌ی کشوری داشتیم، و با توجه به اینکه رشته معماری را دوست داشتم و برایم موفقیت در رشته معماری هم بسیار مهم بود، سعی می‌کردم در تمام زمینه‌های مختلف معماری هرچه بیشتر بیاموزم

بگذارد اعتراف کنم فضای آن زمان دانشکده معماری از جنبه‌های مختلف جهت رشد خلاقیت‌های هنری بسیار مناسب‌تر بود، همین‌قدر بگویم که امروز برای ترسیم پرسپکتیو در فضای آزاد دانشگاه مسئله وجود دارد و متأسفانه به میزان زیادی جلوی تجربیات سالم که برای رشد هنری و خلاقیت لازم است، به دلیل عدم آگاهی برخی مسئولان، گرفته می‌شود

خب برگردم به سوال شما، می‌خواستم بگویم برای من آن اتفاق مثبت تحصیل در شرایط ویژه رشته معماری افتاد، و قطعاً ذهن خود من هم دنبال جذب جنبه‌های هنری در رشته معماری بیشتر بود.

شما در دو مقطع برای یادگیری طراحی و نقاشی نزد استاد اقدام کرده‌اید؛ اما در هر دو مورد کوتاه‌مدت بوده است. بگویید اصولاً در نقاشی دنبال چه هستید؟ و به نظر شما اتکای هنرمند به تجربیات فردی کفایت می‌کند؟

راستش وقتی از تجربیاتم در رشته معماری می‌خواستم بگویم چنان غرق در خاطرات خوب دانشجویی شدم که فکر می‌کنم باعث شد کمی از سوال اصلی دور شوم، رشته معماری برای من جانشین نقاشی شده بود، و نیاز درونی من باعث می‌شد در رشته معماری هم دنبال علایقم بگردم، که می‌شد طراحی و ترسیم و فن بیان تصویری.

آموزش در هنر بستگی به شخص دارد، بگذارید از شعر و شاعرانگی مثال بزنم، کسی که استعداد، ذوق و روحیه هنری نداشته باشد، در هیچ کلاس شعر و ادبیاتی شاعر نمی‌شود، ولی بسیار شاعرانی که هیچ کلاس شعری نرفته‌اند

در زمینه نقاشی هم، آموزش تکنیک



مژگان پیرایش در نمایشگاه آثارش